

مزدک بلوری،

برگزیده هشتمین دوره جایزه «ابوالحسن نجفی»:

مترجم باید گنجینه های ادب فارسی را بخواند



در هشتمین دوره جایزه «ابوالحسن نجفی»، که برای انتخاب بهترین ترجمه رمان و مجموعه داستان کوتاه پایه گذاری شده، «هم نوایی در پاییز»، نوشته باربارا پییم، با ترجمه مزدک بلوری به عنوان برگزیده انتخاب شد. خبرگزاری «ایسنا»، به این مناسبت، با این مترجم و دانشیار گروه مترجمی زبان انگلیسی در دانشگاه «علامه»، درباره ترجمه ادبی و چالش های آن گفت وگویی کرده است که در ادامه گزیده ای از آن می آید.

● عیدا... کوثری، در سخنرانی خود برای جایزه «ابوالحسن نجفی»، «ضعف مترجمان در فارسی نویسی را یکی از مشکلات ترجمه بیان کرد. نظر شما دراین زمینه و پیشنهادتان برای رفع این معضل چیست؟

به نظرم، نکته ای که ایشان مطرح کرده اند بسیار مهم و درخور توجه است. امروزه، باوجود کلاس های آموزش زبان های خارجی و امکانات و ارتباطاتی که هست، بسیاری از مترجمان بر زبان های خارجی مسلط هستند و مشکلی در درک متن ها ندارند، اما آنچه ضعف آن ها محسوب می شود تسلط نداشتن بر زبان مقصد است، ناتوانی در فارسی نویسی درست و معیار است. به نظر من، مترجم، برای اینکه زبان فارسی را خوب یاد بگیرد، باید زیاد بخواند. خواندن گنجینه های ادب فارسی، نثر و حتی شعر فارسی، می تواند به مترجمان کمک کند؛ این هم شامل آثار کلاسیک ادبیات فارسی، مثل «گلستان» سعدی یا «تاریخ بیهقی»، می شود هم آثار نویسندگان معاصر که خوب فارسی می نویسند. خواندن هم باید خواندن یک خواننده نکته سنج باشد. نه فقط ازروی تفنن و برای سرگرمی، کسی که نکته های فارسی نویسی را از این آثار استخراج می کند، یادداشت برمی دارد و به ذهن می سپرد. این، درنهایت، به بهترشدن کیفیت فارسی نویسی مترجم کمک می کند و، همچنین، در یافتن کلمات و معادل های مناسب راه گشای او می شود. علاوه براین، مطالعه کتاب هایی در حوزه ویرایش و درست نویسی هم می تواند مؤثر باشد؛ این البته بیشتر در جنبه های فنی کار تأثیر می گذارد. اما آنچه به مترجم کمک می کند زبان مناسبی برای ترجمه اش به کار بگیرد، زبانی که خواننده باورش می کند و با آن ارتباط برقرار می کند، همان است که اول گفتم: خواندن و خواندن و خواندن. البته می دانیم که ویرایش درست و اصولی اثر در بهترشدن کیفیت فارسی نویسی آن نقش مهمی دارد. این مرحله از کار آماده سازی کتاب می تواند برای مترجم جنبه آموزشی هم داشته باشد. مترجم جوان و تازه کار، اگر خوش شانس باشد و ویرایش کتابش به ویراستاری مسلط و کاربلد سپرده شود، می تواند نکته های زیادی از او یاد بگیرد، ویراستار خوب با پیشنهاد های خوش به مترجم می تواند او را نسبت به درست نویسی و کاربرد صحیح زبان حساس کند.

● ازنظر شما، مهم ترین آسیب های ترجمه چیست و راه های مقابله با آن ها چیست؟

این پرسش را باید با توجه به جنبه ها و ابعاد مختلف ترجمه پاسخ داد، مثلا، در حوزه نقد ترجمه، بسیاری از نقدها یا به اصطلاح- ربیوبهایی که در روزنامه ها و نشریات درباره ترجمه ها منتشر می شوند به قلم کسانی هستند که نه بر زبان مبدا اثر تسلط دارند، نه بر مسائل ترجمه، ازاین رو، نمی توانند اثر را با متن اصلی اش مقابله کنند، و نقدی که می نویسند بیشتر بر معرفی اثر یا نویسنده آن متمرکز است تا ترجمه اثر، و، وقتی هم درباره ترجمه حرفی می زنند، به جمله هایی کلی مثل «ترجمه خوب و روان است» بسنده می کنند. در حوزه آموزش ترجمه هم، باوجود اینکه در سال های اخیر پیشرفت های خوبی داشته ایم، مشکلات فراوان است؛ در بسیاری از دانشگاه ها، کسانی ترجمه درس می دهند که خودشان نه تخصص ترجمه دارند، نه تابه حال اثری ترجمه کرده اند. طبیعتا، کسی که چنین تجربه ای ندارد و خودش یا مسائل حرفه ای و بازار ترجمه آشنایی ندارد نمی تواند آموزش اصولی و تأثیرگذاری به دانشجویان بدهد. در حوزه کیفیت ترجمه، باوجود اینکه تعدادی از مترجمان جدید و جوان بسیار بر کار ترجمه مسلط هستند و ترجمه های خیلی خوبی تولید می کنند، تعداد زیادی از کتاب هایی که ترجمه می شوند از کیفیت مطلوب برخوردار نیستند، در بسیاری از این کتاب ها، وقتی بررسی و مقابله می کنی، می بینی مترجم از درک تعداد زیادی از جمله ها ناتوان بوده است یا دقت کافی را در ترجمه اثر نداشته است؛ حالا این وضعیت در برخی ترجمه ها کمتر دیده می شود، در برخی بیشتر، من ترجمه هایی دیده ام که ناشران نسبتا نام آشنا هم منتشرشان کرده اند، اما به زحمت می توان حتی یک جمله که درست ترجمه شده باشد در آن پیدا کرد، و این یکی از آسیب های بزرگ ترجمه است؛ ورود به آن آسان است و هرکسی خودش را محق می داند که کتابی ترجمه کند؛ هر فردی با خرده سوادی در زبان مبدأ و بدون تسلط کافی در فارسی نویسی و مسائل ترجمه دست به ترجمه اثری می زند. چون کار جذابی است و به مترجم اعتبار می دهد، خیلی ها به دنبال

ورود به این حوزه هستند، آن هم در شرایطی که برای این کار آمادگی ندارند. فلان شخصیت، صرفا بربنای اینکه معروف است و مردم او را می شناسند، می گوید: «کتابی هم ترجمه می کنم»، اما این ترجمه ها هیچ وقت جایی در دنیای حرفه ای ترجمه، خصوصا ترجمه ادبی، نخواهند داشت.

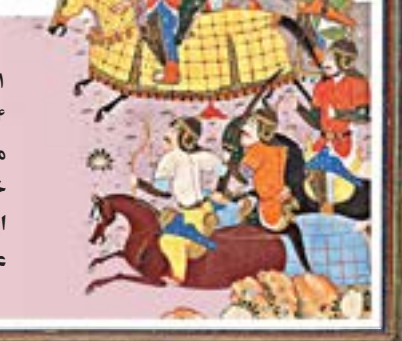
شهریار

اشنبه ۱۹ اسفند ۱۳۹۳ ۸ ربهان ۱۳۹۴ شماره ۱۰۴۴



فرهنگ و ادبیات

علی باقریان
❖ ز اسپان تازی^{۱)} به ز زین ستام^{۲)} ورا بود بیور^{۳)} که بردند نام^{۴)}
❖ شب و روز بودی دو بهره^{۵)} به زین^{۶)}
❖ دل مهتر^{۷)} از راه نیکی ببرد
❖ جوان گوش گفتار اورا سپرد
❖ ز راه بزرگی نه از راه کین^{۸)}



۱- تازی: از نژاد عربی. ۲- زین ستام: ستام و زین، سازوبرگ ز زین. ۳- بیور: ده هزار. ۴- او از اسپان تازی با سازوبرگ ز زین ده هزار سر داشت که این گونه، یعنی «بیوراسب»، می خواندندش. ۵- بهره: بخش، قسمت. ۶- به زین: زین کرده، زین شده. ۷- دل مهتر: جلال خالقی مطلق، در «یادداشت های شاهنامه»، در معنی این بیت چنین نوشته است: «بدون اینکه جنگی در میان باشد، دو سوم اسپ های ضحاک، برای به رخ کشیدن هیبت و شکوه و عظمتش، زین کرده بودند.» ۸- مهتر: بزرگ، بلند مرتبه. ۹- برگشایم: بیاغزم.

جمعی از دانشجویان زبان و ادبیات فارسی دانشگاه های کشور هند در مسیر آشنایی با زبان فارسی به مشهد رسیدند

زبان فارسی جزئی از تاریخ هندوستان است

رضا میرزاده

«بنیاد سعدی» که به عنوان متولی آموزش و ترویج زبان فارسی در خارج از کشور فعالیت خود را آغاز کرده است و پلی برای ورود غیرایرانیان به جهان ایرانی معرفی می شود، در روزهای اخیر، میزبان تعدادی از دانشجویان مقطع دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه های کشور هند است که برای طرح نکاتی در باب رساله های خود به ایران آمده اند. در جریان این سفر، که با همراهی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی انجام شده است، این دانشجویان مهمان دانشگاه های شیراز و تهران بوده اند و در ادامه به مشهد آمده اند تا از استادان دانشگاه های مشهد، به ویژه دانشگاه فردوسی، به عنوان یکی از قطب های مهم آموزش زبان و ادبیات فارسی، بیاموزند. در حاشیه حضور این دانشجویان در مشهد و در نشستی صمیمی، درباره گستره زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره هند و نقشی که زبان فارسی در برقراری پیوندهای فرهنگی میان دو ملت ایران و هند می تواند داشته باشد با آن ها گفت وگو کرده ایم؛

● فارسی، زبان رسمی هند بوده است

امر شبکهر، دانشجوی دانشگاه دهلی نو، می گوید: «زبان و ادبیات فارسی تاریخی کهن دارد. زبان فارسی زبان رسمی بخش زیادی از سرزمین هایی بوده که امروزه با مرزهای جغرافیایی از هم جدا شده اند؛ ازجمله در کشور هند نیز فارسی، زبان رسمی مردم بود و کتاب هایی مانند 'پنجه تنتره' [اساس «کلیله و دمنه»] از سانسکریت به زبان فارسی ترجمه شده است.»

وی درباره کشش خود به زبان فارسی می افزاید: «آشنایی من با زبان فارسی از 'شاهنامه' فردوسی شروع شده و مطالعه کتاب هایی مانند 'شاهنامه' و 'پنجه تنتره' من را به زبان فارسی علاقه مند کرده است، ضمن اینکه عناصر فرهنگی مشترک، از جمله عرفان و تصوف، در ادامه مسیر تحصیلی من در رشته ادبیات فارسی مؤثر بوده است.»

این فارسی آموز درباره هدف خود از این کار خاطرنشان می کند: «دوست دارم، از طریق فراگیری زبان فارسی و آموزش آن به مردم منطقه زندگی خود، به ارتقای طبقه اجتماعی آن ها کمک کنم.»

● زبان فارسی جزئی از تاریخ هندوستان است

سیدانوار صفی، دانشجوی دانشگاه لکهنو، می گوید: «زبان فارسی یکی از مهم ترین زبان های هندوستان است که سابقه هزارساله دراین کشور دارد. معتقدم که زبان فارسی جزئی از تاریخ هندوستان است؛ حتی، اگر

زبان فارسی را ندانیم، نمی توانیم برخی از وقایع تاریخی هندوستان را درک کنیم.» وی در باب نسبت متقابل دو زبان توضیح می دهد: «تعداد زیادی از کتاب های مذهب هندو، مانند 'مهابهارات'، به زبان فارسی ترجمه شده است؛ ازسوی دیگر، نسخه های خطی فراوانی به زبان فارسی در کتابخانه ها و دانشگاه ها و خانقاه های هندوستان موجود است.»

بخش اول ا این مبحث از آن مقوله هایی است که کمتر به آن پرداخته شده و همیشه در سایه ذهن نویسندگان حضور داشته است، اما جایگاهش بسیار در روایت و روایت شناسی حیاتی است. احتمالا، همان طور که فیزیک نوین در ابتدای جوانی اش بیشتر مبهوت نور و سرعت شگرفش شده بود و کسی نمی دانست از نور عجیب تر مبحث گرانش است و البته زمان، در مباحث روایت و داستان نویسی هم زمان بیشتر به تیک تاکی نامرئی می ماند که در پس زمینه متن ها نفس می کشد. در آثار کلاسیک و حتی رئالیستی، زمان توالی منظمی دارد که خدشه ناپذیر و فولادین به حرکت خودش ادامه می دهد و تابع نظام زمانی بیرونی است. شاید بپرسید این نظام زمان بیرونی دیگر چه پدیده ای است. زمان، در مباحث روایت، در دووجه «درونی» و «بیرونی» مدنظر قرار می گیرد. «زمان بیرونی» همین زمانی است که مطابق با حرکت عقربه های ساعت درحال گذراست و تمام چیزی که به عنوان «واقعیت»

❖ چنان بُد که ابلیس روزی بگاه

❖ بیامد به سان یکی نیک خواه

❖ دل مهتر^{۷)} از راه نیکی ببرد

❖ جوان گوش گفتار اورا سپرد



❖ بدو گفت پیمانَت خواهم نُخست

❖ پس آن گه سخن برگشایم^{۹)} درست



عکس: جواد کرمانی - شهریار

او، با اشاره به پارسی گویی شاعران شبه قاره، می افزاید: «اشعار عرفانی امیر خسرو دهلوی در خانقاه ها خوانده می شود. از میان شاعران فارسی، به اشعار سعدی بسیار علاقه مند.»

● همکاری با هند در راستای توسعه زبان فارسی است

حجت الاسلام علی باقری، مسئول نمایندگی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی خراسان رضوی، در زمینه سفر این دانشجویان به مشهد می گوید: «سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، به منظور حفظ

اقتدار فرهنگی و گسترش دامنه فرهنگ و تمدن جمهوری اسلامی ایران و به عبارت دیگر- گسترش دیپلماسی فرهنگی و عمومی، فعالیت های متعددی را در حوزه های مختلف انجام می دهد که ازجمله آن ها توجه به فراگیرشدن و توسعه زبان فارسی است.» وی، ضمن برشمردن مصادیق، می افزاید: «همکاری های مختلفی با کشور هند در حوزه کمک به تقویت زبان فارسی صورت گرفته که از آن جمله همکاری با انجمن زبان فارسی هند و ایران، و دبارتمان های مختلف زبان فارسی در دانشگاه های هند بوده است. در همین راستا، جمعی از دانشجویان دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه های مختلف هند به میزبانی 'بنیاد سعدی' و با همکاری سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی به ایران سفر کرده اند تا قالب یک دوره آموزشی و ضمن حضور در دانشگاه های مختلف شهرهای یزد و تهران و مشهد و دوره های آموزشی چندروزه، برخی از موارد مورد نیاز در زمینه های مرتبط با رساله های خود را فراگیرند.» حجت الاسلام باقری درباره انتخاب دانشگاه فردوسی توضیح می دهد: «با توجه به اینکه دانشگاه 'فردوسی' مشهد نیز سابقه ای روشن و طولانی در حوزه رشد و گسترش زبان فارسی دارد، در این برنامه مورد توجه بوده و بخشی از نشست های علمی این جمع در حضور استادان این دانشگاه فردوسی صورت گرفته است. این گونه برنامه های فرهنگی می تواند در نقش آفرینی استان خراسان رضوی و شهر مشهد در گسترش دیپلماسی استانی نیز مؤثر باشد.»

و 'بوستان' سعدی می خواندیم و یاد می گرفتیم. واژه های مشترک زیادی بین زبان های فارسی و اردو داریم و اسناد زیادی به زبان فارسی در هند موجود است. شاعران اردو زبان بدون واژه های فارسی نمی توانند شعری بسرایند. حتی در فیلم های ما نیز از موسیقی و اشعار فارسی استفاده می شود.»

وقار اشرف در ادامه درباره جایگاه زبان فارسی در میان زبان های رسمی کشور هند می گوید: «ما در هند ۲۲ زبان رسمی داریم و حدود ۲۰۰ زبان غیر رسمی هم داریم. در دانشگاه ها، به زبان های فارسی و انگلیسی و زبان های محلی هم تدریس می شود. مردم اشعار خواننده های فارسی زبان را گوش می دهند و لذت می برند.»

● عموم مردم هند به اشعار سعدی علاقه مند هستند

محمد شاهنواز عالم، دانشجوی دانشگاه جواهر لعل نهرو، می گوید: «به خواندن 'شاهنامه' و داستان های آن علاقه دارم، حدود یازده فصل از 'شاهنامه' فارسی را مطالعه کرده ام. علاوه بران، حکایت های 'گلستان' و 'بوستان' و ... را هم مطالعه کرده ام.»

وی در باب رواج و روایی فارسی در کشور هند توضیح می دهد: «آثار ادبی فارسی در بین عموم مردم هندوستان طرف داران زیادی دارد و مردم دوست دارند شعر و موسیقی فارسی بشنوند. در محافل عمومی هم گرایش زیادی به شعر فارسی، و خصوصا اشعار سعدی، وجود دارد.»

● فارسی، زبان عرفان است

منتشا رضوی، دانشجوی دانشگاه خواجه معین الدین چشتی، هم می گوید: «در کشور هند، مردم به شاعران فارسی زبان علاقه زیادی دارند و زبان فارسی بسیار برطرف دار است. زبان فارسی، مانند زبان عربی،

یک زبان مذهبی هم هست؛ عربی زبان قرآن و فارسی زبان عرفان است.»

سیدانوار صفی، با بیان اینکه فراگیری زبان فارسی یک ضرورت است، تأکید می کند: «فارسی یک زبان علمی، ادبی و روحانی برای مردم هند است؛ ضمن اینکه فارسی می تواند زمینه تبادل فرهنگی دو ملت هند و ایران را فراهم کند. خود من تاکنون سه کتاب درباره زبان فارسی نوشته ام.»

● حضور در ایران کمک می کند فارسی را بهتر بفهمیم

ناظر حسین، دانشجوی دیگر دانشگاه لکهنو، هم می گوید: «رساله خود را درباره یکی از شاعران هندی به اسم زخمی لکهنویی نوشته ام که چندین کتاب نیز به زبان فارسی تألیف کرده است؛ ازجمله آن ها، 'حداقل النجوم' و 'انیس العاشقین' است.»

وی، ضمن اشاره به رواج زبان فارسی در هند، توضیح می دهد: «زبان فارسی در منطقه لکهنو بسیار مهم است. در دوره های مختلف تاریخی، از جمله نوابین [گروهی اصلا ایرانی و شیعه که طی سال هایی از سده های هجدهم و نوزدهم بر بخش هایی از شمال هندوستان حکم می راندند]، فعالیت های بسیاری در حوزه زبان فارسی صورت گرفته است.»

ناظر حسین، در نهایت، به سفر خود به ایران نیز اشاره می کند و می گوید: «حضور در ایران باعث می شود زبان فارسی را بهتر و بیشتر بفهمیم؛ این محیط به فهم بیشتر زبان فارسی کمک می کند.»

● اردو زبان ها بی واژه های فارسی نمی توانند شعر بسرایند

محمد وقار اشرف، دیگر دانشجوی دانشگاه لکهنو، نیز می گوید: «اندیشمندان زیادی در هند هستند که در زمینه زبان فارسی فعالیت می کنند و کارهای زیادی هم در دانشگاه های مختلف هند در حوزه زبان فارسی صورت می گیرد. شاید حدود پنجاه دانشگاه را پیدا کنیم که از مقطع کارشناسی تا دکتری در حوزه زبان فارسی فعالیت می کنند.» وی درباره نفوذ زبان فارسی در هندوستان توضیح می دهد: «ما در دوران کودکی اشعاری از 'گلستان' می شناسیم در آن شناور است. این زمان روی یک خط مستد بی انتها و البته بی ابتدا) حرکت می کند، به عقب برنمی گردد و رو به جلو هم نمی جهد، بلکه با آهنگ حرکت نامتغیر ثانیه به ثانیه پیش می رود. توالی منظمی هم دارد که یعنی ابتدا ساعت یک است و سپس ساعت دو می آید و به همین ترتیب، سه و چهار، الی آخر. (اینکه این تعاریف برایتان به شدت بدیهی بنماید کاملا طبیعی است.)

و اما «زمان درونی». این زمانی پیچیده و بازیگوش است. اصلا کاری به عقربه های ساعت ندارد و، بیشتر، از قانونی درونی تبعیت می کند که همان عواطف ما و ریتم مغز است، چنان که، اگر در انتظار کسی باشید و این انتظار قرار باشد کمی بیشتر طول بکشد، زمان در کش و قوسی غیر منطقی کند تر می شود و هر دقیقه ساعت معادل دو یا حتی چند دقیقه «احساس می شود». یا، بالعکس- زمانی که در محیط کار صدها مورد برای پیگیری

تداوم حافظه

و انجام دادن برایتان پیش بیاید یا در موقعیتی شدیداً هیجان انگیز قرار بگیرید، زمان درست مانند وضعیت اتم ها در هسته سیاره ها به طرز فجیعی فشرده می شود و تمام آن مدت به اندازه چند دقیقه درک می شود (این احتمالا جمله ای آشنا برای همه باشد که «به چشم برهم زدن زمان گذشت» یا «اصلا نفهمیدم کی ساعت فلان شد»). به این زمانی که افسارگسیخته و دیوانه وار می گذرد، زمانی که کاری به عقربه ها ندارد و -در نهایت- زمانی که کش وقوس می آید و کوتاه و بلند می شود می گوئیم «زمان درونی». و این وجهی است که مدرنیست ها از زمان در نظر می گیرند. برای مدرنیست ها، زمان متغیر عمل می کند و دائم در حال تغییر شکل است. توالی ندارد و ممکن است الان ساعت دو باشد و کمی بعد ساعت یک یا حتی دیروز یا پارسال. زمان، در این روایت ها، همراه با ذهن به هر جایی پرواز می کند و لحظه ای در

گذشته ای دور است و لحظه ای دیگر در آینده ای خیالی و دست یافتنی. برای مثال، می شود از «خشم و هیاهو» ی دی سابقه ای روشن و طولانی در فصل نخست رمان که بنچی عقب مانده قرار است روایتگر ما چراها باشد و ما را در ذهن تودرتویش گنج کند که اینجا کجاست و حالا چه زمانی است. همراه با ذهن دل بسته او، به گذشته هایی می رویم که خواهرش کدی هنوز بود و مراقبش بود و هیچ حفره ای در زندگی این طفلک دیده نمی شد تا این گونه به تصاویر خاطراتش متوسل شود و خودش را به آب و آتش برزد که آن را بر کند. مثالی دیگر و بومی «نقشبندان» گلشیری است. شاید به جرئت بتوان گفت که «نقشبندان» یکی از بهترین داستان های جهان است که با شیوه سیال ذهن روایت می شود، نمونه ای بی نظیر از آشفتنی زمانی و حیرانی ذهن در گذشته های از دست رفته. مطالعه این آثار شاید کمک کند که ادامه مبحث را بهتر و ساده تر درک کنید. و به این ترتیب است که مبحث ما درباره زمان در داستان نویسی شروع می شود

با احترام عمیق به سالوادور دالی و تابلو «تداوم حافظه»، اش.